



ماجرای سرکشی ابلیس از فرمان خداوند/ چرا شیطان انسان را گمراه می‌کند؟

خداوند «ابلیس» را به خاطر سرکشی و طغیانگری مؤاخذه کرد و او در پاسخ به یک عذر ناموجه متوسل شد و گفت: «من از او بهترم، به دلیل این که مرا از آتش آفریده‌ای و او را از خاک و گل»!

خداوند «ابلیس» را به خاطر سرکشی و طغیانگری مؤاخذه کرد و او در پاسخ به یک عذر ناموجه متوسل شد و گفت: «من از او بهترم، به دلیل این که مرا از آتش آفریده‌ای و او را از خاک و گل»!

خبرگزاری فارس- آیت‍zwnj;الله ناصر مکارم شیرازی در بخش نکته‍zwnj;های تفسیر نمونه ذیل آیات 11 تا 18 سوره مبارکه «اعراف»؛ به ماجرای عصیان شیطان از دستور الهی اشاره کرده که متن آن در ادامه می‍zwnj;آید؛

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ * قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ * قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ * قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ * قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ * قَالَ فِيمَا أُغْوِيْتَنِي لِأَفْعِدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ * ثُمَّ لَتَيْتُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ * قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ؛ ما شما را آفریدیم سپس صورت بندی کردیم، بعد به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده و خضوع کنی.» آنها همه سجده کردند جز ابلیس که از سجده‍zwnj;کنندگان نبود. (خداوند به او) فرمود: «در آن هنگام که به تو فرمان دادم، چه چیز تو را مانع شد که سجده کنی؟!» گفت: «من از او بهترم مرا از آتش آفریده ای و او را از گل«!« فرمود: «از آن (مقام و مرتبه‍zwnj;ات) فرود آی. تو حق نداری در آن (مقام و مرتبه) تکبر کنی. بیرون رو، که تو از افراد پست و کوچکی« گفت: «مرا تا روزی که (مردم) برانگیخته می‍zwnj;شوند مهلت ده (و زنده بگذار)«، فرمود: «تو از مهلت داده شدگانی« به دروغ گفت: «به سبب آنکه مرا گمراه ساختی، من بر سر راه مستقیم تو، در کمین آنها می‍zwnj;نشینم. سپس از پیش رو و از پشت سر، و از طرف راست و از طرف چپ آنها، به سراغشان می‍zwnj;روم و بیشتر آنها را شکرگزار نخواهی یافت« فرمود: «از آن (مقام)، با ننگ و عار و خواری، بیرون رو! به یقین هر کس از آنها از تو پیروی کند، جهنم را از شما همگی پر می‍zwnj;کنم« (اعراف/ 11 تا 18)

دلایل توجه به آفرینش انسان در قرآن

در سوره‍zwnj;های متعددی از قرآن، به آفرینش انسان و چگونگی خلقت او اشاره شده است، ذکر این موضوع برای بیان شخصیت انسان و مقام و رتبه او در میان موجودات جهان، و احیای حس شکرگزاری در وجود او است.

در این سوره‍zwnj;ها با تعبیرات مختلف، آفرینش انسان از خاک، سجود فرشتگان برای او، سرکشی شیطان و سپس موضع گیری‍zwnj;اش در برابر نوع انسان آمده است.

در نخستین آیه مورد بحث، می‍zwnj;فرماید: «ما شما را آفریدیم، سپس صورت بندی کردیم، بعد از آن به فرشتگان (و از جمله ابلیس که در صف آنها قرار داشت اگر چه جزء آنها نبود) فرمان دادیم، برای آدم جد نخستین شما سجده کنند« (وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ).

آنگاه می‍zwnj;افزاید: «همگی این فرمان را به جان و دل پذیرفتند و برای آدم سجده کردند، مگر ابلیس که از سجده‍zwnj;کنندگان نبود« (فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ).

این که در آیه فوق، «خلقت« قبل از «صورت بندی« بیان شده، ممکن است اشاره به این باشد که: نخست ماده اصلی انسان را آفریده و بعد، به آن صورت انسانی بخشیده است.

ضمناً همان طور که در ذیل آیه 34 سوره «بقره« گفته‍zwnj;ایم: سجده فرشتگان برای آدم به

معنی؛سجده پرستش؛ نبوده است، زیرا پرستش مخصوص خدا است، بلکه سجده در اینجا به معنی خضوع و تواضع؛ است (یعنی در برابر عظمت آدم خضوع کردند) و یا به معنی سجده برای خداوندی است که چنین مخلوق موزون و با عظمتی آفریده است.

چرا شیطان بر انسان سجده نکرد؟

و نیز همان گونه در ذیل آن آیه گفته؛ایم، ؛ابلیس؛ از فرشتگان نبود، بلکه طبق تصریح آیات قرآن، از بخش دیگری از مخلوقات به نام ؛جن؛ بوده است.

در آیه بعد می؛گوید: خداوند ؛ابلیس؛ را به خاطر سرکشی و طغیانگری مؤاخذه کرده ؛گفت: چه چیز سبب شد که در برابر آدم سجده نکنی و فرمان مرا نادیده بگیری؛؟ (قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ).

او در پاسخ به یک عذر ناموجه متوسل گردیده گفت: ؛من از او بهترم، به دلیل این که مرا از آتش آفریده؛ای و او را از خاک و گل؛! (قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ).

گویا چنین می؛پنداشت که: آتش برتر از خاک است، و این یکی از بزرگ؛ترین اشتباهات ؛ابلیس؛ بود.

شاید هم اشتباه نمی؛کرد و آگاهانه دروغ می؛گفت، زیرا می؛دانیم خاک سرچشمه انواع برکات و منبع تمام مواد حیاتی و مهم؛ترین وسیله برای ادامه زندگی موجودات زنده است، در حالی که آتش چنین نیست.

درست است که: آتش یکی از شرایط تجزیه و ترکیب موجودات جهان است، ولی نقش اصلی را همان مواد موجود در خاک دارند و آتش تنها وسیله؛ای برای تکمیل آنها محسوب می؛شود.

و نیز درست است که: کره زمین در آغاز که از خورشید جدا شد، به صورت گوی آتشی بود که تدریجاً سرد شد، ولی باید توجه داشت، زمین مادام که سوزان و شعله؛ور بود، مطلقاً موجودات زنده؛ای نداشت از آن زمان حیات و زندگی در این کره پیدا شد، که خاک و گل جای آتش را گرفت.

به علاوه، هر آتشی در روی زمین پیدا شود، از موادی سرچشمه می؛گیرد که از خاک به دست آمده است، خاک سرچشمه پرورش درختان، و درختان سرچشمه پیدایش آتش می؛باشند.

حتی مواد نفتی یا چربی؛هایی که قابل احتراقند نیز بازگشت به خاک یا حیواناتی که از مواد نباتی تغذیه دارند، می؛کنند.

از همه اینها گذشته امتیاز آدم(علیه السلام) در این نبود که از خاک است، بلکه امتیاز اصلی او همان ؛روح انسانیت؛ و مقام خلافت و نمایندگی پروردگار بوده است.

بنابراین، به فرض که ماده نخستین شیطان از او برتر باشد، دلیل بر این نمی؛شود که در برابر آفرینش آدم با آن روح و عظمت خداداد و مقام نمایندگی پروردگار، سجده و خضوع نکند، و ظاهر این است که: شیطان همه این مطالب را می؛دانست، تنها تکبر و خودپسندی جلو او را گرفت و همه اینها بهانه بود.

از آنجا که امتناع شیطان از سجده، برای آدم(علیه السلام) یک امتناع ساده و معمولی نبود و یک گناه عادی محسوب نمی؛شد، بلکه یک سرکشی و تمرد آمیخته به اعتراض و انکار مقام پروردگار بود، زیرا این که می؛گوید: من از او بهترم در واقع به این معنی است که فرمان تو در مورد سجده بر آدم، بر خلاف حکمت و عدالت است، و موجب مقدم داشتن ؛مرجوح؛ بر ؛راجح؛! به این جهت، مخالفت او، از کفر و انکار علم و حکمت خدا سر در آورد و به همین جهت، می؛بایست تمام مقام؛ها و موقعیت؛های خویش را در درگاه الهی از دست بدهد، به همین سبب خداوند او را از آن مقام برجسته و موقعیتی که در صفوف فرشتگان پیدا کرده بود بیرون کرد، و به او فرمود: ؛از این مقام و مرتبه، فرود آی؛! (قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا).

در مورد ضمیر «مِنْهَا»؛ جمعى از مفسران معتقدند: به «آسمان»؛ یا «بهشت»؛ بر مى‌گردد.

و بعضى به «مقام و درجه»؛ باز گردانده‌اند که از نظر نتیجه، چندان تفاوتى با هم ندارند.

وقتی خداوند شیطان را سرزنش کرد

سپس سرچشمه این سقوط و تنزل را با این جمله، برای او شرح مى‌دهد که: «تو حق نداری در این مقام و مرتبه، راه تکبر، پیش گیری!»؛ (فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَّكِبَ فِيهَا).

و باز به عنوان تأکید بیشتر، اضافه مى‌دهد: «بیرون رو که از افراد پست و ذلیل هستی!»؛ (یعنی نه تنها با این عمل بزرگ نشدی، بلکه به عکس به خوارى و پستی گرائیدی) (فَاخْرَجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ).

از این جمله به خوبی روشن مى‌شود که: تمام بدبختی شیطان، مولود تکبر او بود، این خودبرتربینی او، که خود را در مقامی بیش از آنچه شایسته آن بود قرار داد، سبب شد که نه تنها بر آدم سجده نکند، بلکه علم و حکمت خدا را انکار نماید، و به فرمان او خرده گیرد، و سرانجام تمام مقام و حیثیت خود را از دست بدهد، و به جای بزرگی، پستی و ذلت را برای خویش بخرد، یعنی نه تنها به هدف نرسید، بلکه درست در جهت عکس آن قرار گرفت.

در «نهج البلاغه»؛ در خطبه «قاصعه»؛ از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به هنگام نکوهش کبر و خودبرتربینی چنین مى‌خوانیم:

فَاعْتَبِرُوا يَمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ يَا إِبْلِيسَ إِذْ أَحْبَبْتَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهِيدَ، - وَ كَانَ قَدْ عَيَّدَ اللَّهُ سِتَّةَ آلَافٍ سَنَةً... - عَنْ كَبْرِ سَاعَةِ وَاحِدَةٍ فَمَنْ ذَا بَعْدَ إِبْلِيسَ يَسْلَمُ عَلَى اللَّهِ يَمِثِلُ مَعْصِيَتِهِ؟ كَلَّا مَا كَانَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِيُدْخِلَ الْجَنَّةَ بَشَرًا يَأْمُرُ أَخْرَجَ بِهِ مِنْهَا مَلَكًا إِنَّ حُكْمَهُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلِ الْأَرْضِ لَوَاحِدٌ؛

«پند و عبرت گیرید از آنچه خداوند با ابلیس رفتار کرد، در آن هنگام که اعمال و عبادات طولانی و تلاش و کوشش‌های او را - که شش هزار سال بندگی خدا کرده بود... - به خاطر ساعتی تکبر بر باد داد، با این حال چه کسی بعد از ابلیس مى‌تواند از کیفر خدا در برابر انجام همان معصیت مصون بماند؟ نه، هرگز ممکن نیست خداوند، انسانی را به بهشت بفرستد، در برابر کاری که به خاطر آن فرشته‌هاى را از بهشت رانده است، حکم خداوند درباره اهل آسمان و زمین یکی است».

سرچشمه گناهان/ چرا شیطان از فرمان خدا اطاعت نکرد؟

در حدیثی نیز از امام علی بن الحسین (علیهما السلام) چنین نقل شده که فرمود:

«گناهان، شعب و سرچشمه‌هایی دارد، اولین سرچشمه گناه و معصیت پروردگار، «تکبر» است که گناه ابلیس بود و به خاطر آن از انجام فرمان خدا امتناع کرد و تکبر ورزید و از کافران شد.

پس از آن «حرص»؛ بود که سرچشمه گناه (و ترک اولی) از ناحیه آدم (علیه السلام) و حوا شد...

سپس «حسد»؛ بود که سرچشمه گناه فرزندش (قابیل) گردید و نسبت به برادرش (هابیل) حسد ورزید و او را به قتل رسانید».

از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده که فرمود: «أَصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ: الْحِرْصُ وَ الْإِسْتِكْبَارُ وَ الْحَسَدُ، فَأَمَّا الْحِرْصُ فَإِنَّ آدَمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) حِينَ نَهَى عَنِ الشَّجَرَةِ، حَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلَى أَنْ أَكَلَ مِنْهَا وَ أَمَّا الْإِسْتِكْبَارُ فَإِبْلِيسُ حَيْثُ أَمَرَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ قَابِي وَ أَمَّا الْحَسَدُ قَابِلًا آدَمَ حَيْثُ قَتَلَ أَحَدَهُمَا صَاحِبَهُ؛

«اصول و ریشه‌های کفر و عصیان، سه چیز است: حرص و تکبر و حسد.

اما حرص سبب شد که آدم از درخت ممنوع بخورد،

و اما تکبر سبب شد که ابلیس از فرمان خدا سرپیچی کند،

و اما حسد، سبب شد که یکی از فرزندان آدم دیگری را به قتل رساند؛

تنها درخواست شیطان از خداوند

اما داستان شیطان به همین جا پایان نیافت، او به هنگامی که خود را مطرود دستگاه خداوند دید، طغیان و لجاجت را بیشتر کرد و به جای توبه و بازگشت به سوی خدا و اعتراف به اشتباه، تنها چیزی که از خدا تقاضا کرد این بود: «گفت: خدایا! مرا تا پایان دنیا مهلت ده، و زنده بگذار؛» (قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ).

این تقاضای او به اجابت رسید و خداوند فرمود: «به تو مهلت داده خواهد شد؛» (قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ).

گرچه در این آیات، تصریح نشده است که چه اندازه از تقاضای شیطان پذیرفته گردید، ولی در آیات 37 و 38 سوره «حجر؛» می‌خوانیم که به او گفته شد: فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ؛ به تو تا روز معینی مهلت داده خواهد شد؛.

یعنی تمام تقاضای او به اجابت نرسید، بلکه به مقداری که خداوند می‌خواست انجام شد (درباره معنی؛» إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ؛» ذیل آیه 38 سوره «حجر؛» به خواست خدا بحث خواهیم کرد).

چرا شیطان از خداوند عمر طولانی خواست؟

ولی او نمی‌خواست برای جبران گذشته زنده بماند و عمر طولانی کند، بلکه هدف خود را از این عمر طولانی چنین بیان کرد: اکنون که مرا گمراه ساختی! بر سر راه مستقیم تو کمین می‌کنم و آنها را از راه به در می‌برم؛ (قَالَ قِيمَا أُغْوِيَنِي لَا قُعْدَنَ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ).

تا همان طور که من گمراه شدم، آنها نیز به گمراهی بیفتند!

سپس شیطان، برای تأیید و تکمیل گفتار خود، اضافه کرد: نه تنها بر سر راه آنها کمین می‌کنم، بلکه: پیش رو، و از پشت سر، و از طرف راست، و از طرف چپ (از چهار طرف)، به سراغ آنها می‌روم، و اکثر آنها را شکرگزار نخواهی یافت؛ (ثُمَّ لَا تَجِدُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ).

ممکن است تعبیر بالا، کنایه از این باشد که: شیطان، انسان را محاصره می‌کند، و سعی دارد به هر وسیله؛» برای او که ممکن است برای وسوسه و گمراهی او بکوشد، و این تعبیر در کلمات روزمره نیز دیده می‌شود، که می‌گوییم: فلان کس از چهار طرف گرفتار قرض یا بیماری یا دشمن شده است.

و این که سمت بالا و پایین ذکر نشده، به خاطر آن است که: انسان معمولاً در چهار سمت، حرکت و فعالیت دارد.

اما در روایتی که از امام باقر(علیه السلام) نقل شده، تفسیر عمیق‌تری برای این چهار جهت دیده می‌شود؛» آنجا که می‌فرماید: منظور از آمدن شیطان به سراغ انسان از «پیش رو»؛» این است که آخرت و جهانی را که در پیش دارد در نظر او سبک و ساده جلوه می‌دهد، و منظور از «پشت سر»؛» این است که آنها را به گردآوری اموال و تجمع ثروت و بخل از پرداخت حقوق واجب به خاطر فرزندان و وارثان دعوت می‌کند.

و منظور از «طرف راست»؛» این است که امور معنوی را به وسیله شبهات و ایجاد شک و تردید، ضایع می‌سازد، و منظور از «طرف چپ»؛» این است که لذات مادی و شهوات را در نظر آنها جلوه می‌دهد.

مجازات خداوند برای کسانی که از شیطان پیروی کنند

در آخرین آیه مورد بحث، بار دیگر فرمان بیرون رفتن ابلیس از حریم قرب خدا و مقام و منزلت بالا صادر می‌شود؛ و این تفاوت که در اینجا حکم طرد او به صورت تحقیرآمیزتر و شدیدتر صادر شده است، و شاید به خاطر لجاجتی بود که شیطان در مورد اصرار در وسوسه افراد انسان به خرج داد، یعنی در آغاز تنها گناه او سرکشی از اطاعت فرمان خدا بود و به همین جهت فرمان خروج او صادر شد.

اما بعداً گناه بزرگ دیگری بر گناه خود افزود و آن تصمیم گمراه ساختن دگران بود، به او فرمود: «از این مقام با بدترین ننگ و عار بیرون رو و با خواری و ذلت فرود آی»؛ (قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْذُومًا مَّدْحُورًا).

و سوگند یاد می‌کند که هر کس از تو پیروی کند، جهنم را از تو و آنها پر سازم؛ (لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ).